کاربرد واژگان در رمان شازده احتجاب از منظر زبان و جنسیت

ملاحت نجفی عرب[1]

یدالله بهمنی مطلق[2]

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۱۳

چکیده

یکی از مباحث اساسی در نقد اصالت زن(فمنیسم) و زبان‌شناسی تفاوت زبان زن و مرد است که در تمام جنبه‌های زبان قابل مشاهده است. در گذشته بهترین گفتار را آن می‌دانستند که بیانش مردانه باشد، اما در داستان‌پردازی معاصر به جنسیت توجهی ویژه می‌شود. زبان‌شناسی جنسیت ابعاد مختلفی دارد که آواها، تکواژها، واژه‌ها، نظام صرفی و نحوی و گفتمانی زبان را شامل می‌شود. کاربرد این نمودها در زبان زنان و مردان متفاوت است. لذا در مقاله حاضر کوشش شده تفاوت‌های واژگان به‌کار رفته در زبان زنان و مردان رمان شازده احتجاب شامل متغیرهایی چون رنگ‌واژه‌ها، دشواژه‌ها (رکیک و غیررکیک)، سوگندواژه‌ها، تشدیدکننده‌ها، تعدیل‌کننده‌ها، صفات و واژه‌های عاطفی، واژه‌های جنسیتی(صریح و ضمنی) و دایره‌ی واژگان در مکالمات شخصیت‌های رمان با توجه به موازین علمی زبان‌شناسی و گاه روان‌شناسی نقد و بررسی شود. هوشنگ گلشیری اگر چه در مواردی زبانی متناسب با جنسیت قهرمانان خود خلق کرده، لیکن به دلیل عدم توجه به یافته‌های علمی زبان‌شناسان اجتماعی به خصوص زبان و جنسیت، در مواردی هم موفق به خلق زبانی متناسب با جنسیت قهرمانان خود نشده است.

واژه‌های کلیدی: واژه‌های زنانه، واژه‌های مردانه، شازده احتجاب، هوشنگ گلشیری

۱- دکترای زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه فرهنگیان، ایران.

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، ایران.. y_bahmani43m@yahoo.com

مقدمه

هوشنگ گلشیری(۱۳۱۶، اصفهان- شانزدهم خرداد ۱۳۷۹) رمان شازده احتجاب را که اوج خلاقیت هنری اوست در سال ۱۳۴۸ نوشته است. وی در این رمان جدیدترین صناعات داستان‌نویسی را ماهرانه به کار می‌گیرد و حوادث گوناگون را بدون تداوم زمانی در معرض دید خواننده قرار می‌دهد. (عابدینی،۱۳۶۹، ۱۸) شازده احتجاب به شیوه‌ی جریان سیال ذهن نوشته شده است طوری که ماجرای چهار نسل در ذهن فرد چهارم باز می‌شود. (میرصادقی، ۱۳۷۶، ۸) گلشیری سعی کرده نقش نویسنده را در داستان کمرنگ کند و تحلیل را به عهده خواننده بگذارد تا از طریق تک‌گویی‌های درونی شخصیت‌ها و ذهنیات آن‌ها به داوری بنشیند.

تاکنون پیرامون تفاوت‌های زبانی زنان و مردان تحقیقاتی صورت گرفته است در دهه‌ی هفتاد میلادی پژوهشگرانی چون ساپیر[۱]، لکاف[۲]، تانن[۳]، گوم[۴]، هولمز[۵]، کامرون[۶]، وست - زیمرمن[۷]، فرانسیسکو[۸] و... به مطالعه در حوزه‌ی زبان و جنسیت پرداختند. لکاف نخستین کسی است که مسئله زبان و جنسیت را با ارائه مقاله‌ای به نام «زبان و موقعیت زن» مطرح کرد، وی معتقد است زبان زنان از زبان مردان پست‌تر است زیرا شامل انگاره‌های ضعف و عدم قطعیت است و بر مطالب بی‌اهمیت و غیرجدی و واکنش‌های عاطفی تأکید دارد. همچنین گوتس معتقد است مکالمات فقط مردانه مانند سخنرانی‌ها یک نفره و مکالمه زنانه بیشتر بر پایه همکاری و مشارکت است.

---

1 - sapir
2 - Lakoff
3 - Tannen
4 - Gom
5 - Holmes
6 - Cameron
7 - West - Zimmerman
8 - Francisco

زبان‌شناسی جنسیت دارای ابعاد مختلفی است که آواها، واژگان و جملات را دربردارد. کاربرد این نمودها در زبان مردان و زنان متفاوت است. در هر جامعه زنان و مردان عادات، حرکات و رفتارهای اجتماعی خاص خود را دارند. این تفاوت‌ها ممکن است در حالت عادی چندان جلب توجه نکند، اما ارتباط آن با جنسیت زمانی آشکار می‌شود که مردی به شیوه‌ی زنان راه برود، بخندد و یا گریه کند.

در مورد سبب اصلی تفاوت میان رفتار زبانی مردان و زنان نظرات متفاوتی ابراز شده است، گروهی تفاوت‌ها را نتیجه‌ی برخورد و آمیزش زبان‌های مختلف دانسته‌اند که به سبب برخوردهای نظامی، فرهنگی و... شکل می‌گیرد و یا از نتایج این‌گونه برخوردها بیشتر تأثیر می‌پذیرد. (مدرسی، ۱۳۶۸، ۱۰۸)

مردن الفاظ بسیار زیادی مختص به خود دارند که زنان آن‌ها را می‌فهمند ولی هرگز به زبان نمی‌آورند، از طرفی زنان الفاظ و عباراتی خاص دارند که مردان هرگز آن الفاظ را به کار نمی‌برند، زیرا مورد تمسخر قرار می‌گیرند، گویی زنان دارای زبانی جدا از مردان هستند.

لکاف شاخصه‌های زبانی زنانه را تحت سه عنوان طبقه‌بندی می‌کند: در طبقه اول نشانه‌های واژگانی[1] یعنی واژه‌های مختص زنان در زمینه‌های آشپزی، مد، دکوراسیون، استفاده از قیدها و صفات نامشخص (چنین، چه قدر، محشر، معرکه)، عبارات احساسی نظیر عشق و غم، اجتناب از الفاظ و عبارات خصمانه و خشونت‌آمیز، استفاده از صورت های محترمانه و ... طبقه دوم نشانه‌های واجی[2] که شامل تلفظ‌های دقیق‌تر و صحیح‌تر، ویژگی‌های زنجیری خاص زنان و... طبقه سوم ویژگی‌های نحوی – کاربردی[3] که شامل استفاده از نقشه‌های پرسشی و بیانی

1 - Lexical Traits
2 - Phonological Traits
3 - Pragmatic characteristics syntactic

(پرســش‌های ضمیمه‌ای و...) احترامات که بالاخص تردید و عدم اطمینان را نشــان می‌دهد می‌گردد. (خســرونژاد، ۲۰۰۷، ۱۶)

ســاخت واژگانی، محملی برای ظهور فرهنگ و اندیشه‌ی جمعی به شمار می‌رود، ملموس‌ترین ســطح هر زبان، واژگان و ســاخت واژی آن اســت. از آنجا که بررسی حوزه‌ی واژگانی، شــواهد غیر قابل انکار و روشــنی به دســت می‌دهد بر آن شده‌ایم واژگان (رنگواژه‌ها، دشواژه‌ها، سوگندواژه‌ها، تشدیدکننده‌ها، تعدیل‌کننده‌ها، صفات و واژه‌های عاطفی، واژه‌های جنیستی و دایره‌ی واژگان) شازده احتجاب را به عنوان یکی از رمان‌های برتر معاصر از منظر زبان و جنسیت نقد و بررسی کنیم.

۱- رنگ‌واژه‌ها

رنگ یکی از ابزارهای روانشناســان برای شــناخت روان آدمی اســت و هر چند واقعیتی مادی و محسوس است، اما گرایش هر فرد به رنگی خاص، حکایت از شرایط روحی ویژه‌ای دارد. با بررســی دقیق این عنصر می‌توان تا حد قابل توجهی به افکار، روحیات و جنســیت برگزیننده‌ی آن پی برد. لکاف معتقد است خانم‌ها خیلی دقیق‌تر از آقایــان رنگ‌ها را می‌شناســند و نام‌گذاری می‌کنند. کاربــرد کلمه‌هایی مانند beige (نخودی) و Aquamarine (سبز مایل به آبی) در گفتار خانم‌ها چشمگیر است، ولی اکثر مردها آن را به کار نمی‌برند. (۱۹۷۵، ۱۲)

در رمان شازده احتجاب ۴ بار از عنصر رنگ استفاده شده است که ۱ مورد آن سیاه و ۳ مورد ســفید اســت. در این اثر رنگ‌واژه‌ها به درستی به کار نرفته‌اند. زنان ۳ بار و مردان ۱ بار از رنگ اســتفاده کرده‌اند. از نظر درصدی ۷۵% را زنان و ۲۵% را مردان به خود اختصاص داده‌اند. اگر چه نویســنده درصد را درســت به کار برده لیکن تعداد رنگ‌ها و تنوع آن‌ها با آن‌چه در روان‌شناســی رنگ مطرح اســت در این رمان عملی

نشـــده، لذا باید بپذیریم که نویســـنده از این حیث ضعیف عمل کرده است. اما این‌که نویسنده با وجود پایین بودن بسامد رنگ‌ها، رنگ سفید را ۳ بار به کار برده، باید توجه نویســـنده به بعد نمادین آن باشـــد. «سپیدی در بســـیاری از اشیا به نحوی صفابخشی و زیبایی را تعالی می‌بخشـــد، چنان که گویی فضیلتی از ذات خود به آن اشـــیا ارزانی می‌دارد. در رمزهای آدمیان این رنگ، نشـــانه‌ی بســـیار مؤثر و بزرگ شـــده است و در اســـرار مذاهب نشانه‌ی بی‌عیبی الهی و قدرت پروردگار است.» (مختاری، ۱۳۶۹، ۴۵) گلشـــیری نیز هر جا خواسته زیبایی را بیان کند از رنگ سفید بهره برده است، سفیدی انگشـــت‌ها، سفیدی پیراهن توری، پاهای ســـفید و ... که سفیدی باعث فضیلت آن‌ها شده است.

فخری: «آخر، شازده، او یک خانم بود. تازه من دست‌هام را چه‌کار کنم؟ انگشت‌های فخر النساء باریک و سفید بود.» (گلشیری، ۱۳۸۴، ۳۵)

شـــازده احتجاب خطاب به فخری: «هر شـــب هم پیراهن تور سفید یخه دالبری را تنت کن.» (همان)

فخرالنســـاء: «باید کاری بکنی که کار باشـــد، کاری که اقلاً یک صفحه‌ی تاریخ را سیاه کند.» (همان، ۹۹)

فخری: «خیلی سفید بود، شازده.» (همان، ۱۰۵)

۲- دشواژه‌ها

انســـان‌ها بیش‌تر عمرشـــان را در جامعه ســـپری می‌کنند و همواره با هم در ارتباط و تعامل هســـتند؛ آن‌ها اگر خودشـــان هم آگاه نباشند که اعضای یک جامعه‌اند، باز به شـــیوه‌هایی فکر و عمل می‌کنند که دســـت کم بخشی از آن‌ها را قوانین موجود در آن جامعه تعیین می‌کند؛ نوع لباس، نوع خوراک، عقاید و ارزش‌هایشان و... همگی تحت

تأثیر قوانین و دستورات موجود در جامعه است. این قوانین نوعی تابوی اجتماعی است.

واژه‌ی تابو به معنای «ممنوع بودن» و «قدغن بودن» بوده و برای هر نوع ممنوعیتی به کار می‌رفته است. هر دستوری که از سوی یک رئیس صادر می‌شده، هر حکمی که برای دخالت نکردن بچه‌ها در امور بزرگترها داده می‌شده، همه و همه مشمول تابو بوده است. (آلان و باریج، ۲۰۰۶، ۱)

در سال ۱۳۷۷ میلادی، اولین بار واژه‌ی تابو در زبان انگلیسی کاربرد پیدا کرد. این لفظ از یک زبان پولیتزیایی به نام تونگان[1] گرفته شده بود. در تابو به معنی خاص آن، دو مفهوم وجود دارد که با پیشرفت تمدن از یکدیگر متمایز شده‌اند و آن عبارتند از مقدس و آلوده. (گولد و کولب، ۱۳۷۶، ۱۹۹)

شاید تابوها تأثیر نیرومندی در رشد واژگان‌های جداگانه برحسب جنسیت به طور اعم، داشته باشند. اگر تابوها با اشیا یا فعالیت‌های خاصی چنان تداعی یابند که اغلب زنان مجاز به استفاده از اساس اصلی آن‌ها نباشند، در این صورت احتمال دارد اسامی جدیدی به جای آن‌ها به کار برود که در نتیجه‌ی تفکیک جنسی واژه‌ها، حاصل می‌شود. اما تابو تبیین خوبی برای وجود گویش‌های جنسی نیست. اولاً به خوبی روشن نیست که تفاوت‌هایی از نوع فوق چگونه می‌تواند به تمامی جامعه گسترش یابد و ثانیاً در بسیاری موارد مسلّم است که ما با تابو سروکار نداریم. (ترادگیل، ۱۳۷۶، ۱۰۷-۱۰۶)

پس تابو در لفظ عام به کلیه‌ی رفتارهای اجتماعی ممنوع اطلاق می‌شود و این ممنوعیت براساس نگرش فرهنگی- اجتماعی نسبت به رفتارهای خاص است. هر جامعه‌ای معیارهایی برای ارزش نهادن یا ضد ارزش تلقی کردن برخی از رفتارهایی

1 - Tongan

دارد کــه ممکن اســت با معیارهای جوامع دیگر متفاوت باشــد. جامعــه ما نیز از این قاعده مســتثنی نیســت و اصول اخلاقی حاکم بر آن ممنوعیت هایی را در رفتارهای اجتماعی قایل می شود و نقص این ممنوعیت‌ها به چشم بیش‌تر مردم بار منفی ویژه‌ای دربردارد؛ این ممنوعیت‌ها به نوعی، تابوی اجتماعی به شمار می‌روند که براساس نوع کاربرد آن به دو دسته تابوی رفتاری و زبانی تقسیم می‌شوند. (معدنی، ۱۳۸۷، ۶۵)

تابوهای رفتاری در واقع قدغن بودن انجام یک عمل یا رفتار در یک جامعه اســت، به طور مثال حرام بودن زنا در اســلام یا منع خوردن گوشــت خوک در جامعه اسلامی و... ایــن تابوها از یک جامعه به جامعه‌ی دیگر متفاوت اســت؛ یعنی تابو بودن یک عمل یا رفتار در جامعه‌ای مستلزم تابو بودن آن عمل یا رفتار در جامعه دیگر نیست. (اربــاب، ۱۳۹۱، ۱۱۰)

و امــا تابوهــای زبانی[1] عبارتنــد از: واژه‌ها و اصطلاحاتی کــه در هر زبان دارای صورت یا مفهومی ناخوشــایند، نامطلوب یا غیرمؤدبانه اســت؛ به همین دلیل اعضای جامعه‌ی زبانی از کاربرد صریح و مســتقیم آن اجتناب می‌کنند. (مدرسی، ۱۳۸۷، ۷۹) تابوی زبانی بیانگر ممنوعیت به زبان آوردن برخی واژه‌ها یا صورت‌های زبانی اســت که ممکن است هر نوع واحد زبانی را شامل شود. گروه، بند، جمله و حتی گفتمان.

تابوهای زبانی را برحسب نوع کاربردی آن‌ها می‌توان به دسته‌های مختلفی تقسیم نمود:

۱- تابوی فرهنگی

۲- تابوی مذهبی

۳- تابوی سیاسی

۴- دشواژه‌ها

دشــواژه‌ها[2] (واژه‌های تحریم شــده): یکی از جالب‌ترین مصادیق تأثیر فرهنگ و

1 - Linguistic Taboo

2 - Taboo word

ارزش‌های جامعه بر زبان، پدیده‌ای موسوم به دشواژه باشد. دشواژه‌ها صورت‌های زبانی هستند که ذکر آن‌ها از لحاظ فرهنگی، مذهبی و اجتماعی ناشایست تلقی می‌شود و به کارگیری نادرست و نابجای آن‌ها، شاید منجر به سرافکندگی یا از دست دادن موقعیت اجتماعی فرد می شود؛ اما در گفتار قشرهایی از جامعه به وفور به کار می‌رود. برخی از این واژه‌ها فحش و ناسزا هستند که خود نشان‌دهنده‌ی بار منفی فرهنگی آن‌هاست. هم‌چنین ذکر اعضای تناسلی، ذکر مدفوعات بدن و عمل دفع و محل آن‌ها، صحبت درخصوص مسائل جنسی، ناسزاها و الفاظ رکیک را می‌توان در زمره‌ی این دسته قرار داد. (ارباب، ۱۳۹۱، ۱۱۲)

دشواژه‌ها، واژه‌های تحریم شده‌ای هستند که باید به طور کامل بر زبان آورده نشوند یا دست کم در جمع مختلط یا در جمع مؤدبانه از کاربردشان اجتناب گردد؛ به جای این واژه‌ها، حسن تعبیرهای ویژه‌ای را می‌توان به کار برد. (آکماجین و همکاران، ۱۳۷۵، ۳۶۸-۳۶۷)

استفاده از دشواژه‌ها با درنظر گرفتن ارتباط گوینده و شنونده و بافت اجتماعی تغییر می‌کند. به عنوان مثال در جایی چون مسجد، کلیسا و نیز در برنامه‌های تلویزیونی و سرمیز شام از کاربرد آن‌ها خودداری می‌شود، در حالی که در قمارخانه‌ها، مسابقات ورزشی و مانند آن‌ها استفاده از این کلمات منعی ندارد و آزادانه ادا می‌شود.

در زمینه‌ی به کارگیری دشواژه‌ها یا تابوهای زبانی نیز، زنان و مردان دو نسل، متفاوت رفتار می‌کنند، در حالی که در نسل سوم، تابوهای زبانی کمتری نسبت به نسل پیشین دیده می‌شود. مردان بیش از زنان از این واژگان استفاده می‌کنند و حتی موضوع این دشواژه‌ها نیز متفاوت است. (فیاض و رهبری، ۱۳۸۵، ۴۹)

بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که زنان بیش‌تر دشواژه‌هایی را که مربوط به حوزه‌های بیماری‌ها، مرگ، حالات روانی- جسمی و خانواده است به کار می‌برند

و کمتر از دشـــواژه‌های مربوط به حوزه‌های جنســـی استفاده می‌کنند. در همین رابطه، مردان عکس زنان رفتار می‌کنند و بیشـــترین میزان استفاده‌ی آن‌ها از دشواژه‌ها مربوط به حوزه‌های جنســـی- خانوادگی و جنسی- خوراک می‌باشد و این امر نشان‌دهنده‌ی آن است که کاربرد دشواژه‌های زنان و مردان براساس انتخاب حوزه‌های واژگانی آنها با یکدیگر متفاوت است. (ارباب، ۱۳۹۱، ۱۲۳).

زبان‌شناســـان معتقدند زنان گرایشـــی ذاتی به اســـتفاده از صورت‌هـــای مؤدبانه‌تر دارند، زیرا فرآیند اجتماعی شـــدن آنان به گونه‌ای اســـت که جامعه همیشـــه از آن‌ها رفتـــاری صحیح‌تر و بهتر انتظـــار دارد. همین کنترل اجتماعی باعث شـــده، تا زنان از کاربرد دشـــواژه‌ها (به خصوص رکیک) بپرهیزند و در اندک موارد اســـتفاده‌ی بیشـــتر از صورت‌های زشـــت و بی‌ادبانه (غیررکیک) استفاده نمایند. به همین جهت است که لکاف، زبان‌شناس معروف، زنان را استادان استفاده از حسن بیان می‌داند؛ اما مردان در عرصه‌های گفتار بسیار رقابت‌گرا و در پی نشان‌دادن غلبه و برتری خود برطرف مقابل هســـتند و از نظر اجتماعی نیز آزادی‌های بیشـــتری دارند و دلیل این‌که خیلی بیشتر از زنان از دشواژه‌ها به خصوص نوع رکیک آن استفاده می‌کنند، همین است.

دراین مقاله دشـــواژه‌ها را به دو گروه رکیک و غیررکیک تقســـیم بندی می‌کنیم تا بتوانیم میزان استفاده شخصیت‌های مرد و زن را در آن ارزیابی و تحلیل کنیم.

هم‌چنـــان که انتظار می‌رود در رمان‌های مرد نوشـــته دشـــواژه‌های رکیک بیشـــتر محســـوس است. اما در این رمان نسبت کاربرد دشواژه‌های رکیک بین قهرمانان زن و مرد ۵۰ -۵۰ و مســـاوی اســـت. به طور کلی ۲ مورد دشواژه‌ی رکیک شناسایی شد که یک مورد را مردان و ۱ مورد را زنان به کار برده‌اند.

مادربزرگ: «سلیطه، باز هم که ....» (گلشیری، ۱۳۸۴، ۵۵)

مراد به نقل از شازده بزرگ: «شازده بزرگ دست می‌کشید روی موهایش و می‌گفت

پسرم تو مثل پدرت قرمساق نشی.» (همان، ۱۱۷)

امـا ۱۹ دشـواژه‌های غیر رکیـک در این رمان به کار رفته اسـت که ۱۵ مورد را مردان و ۴ مورد را زنان به کار برده‌اند. این آمار با مطالعات زبان‌شناسی مبنی بر این‌که مردان بیشـتر از زنان از دشواژه‌ها اسـتفاده می‌کنند مطابقت دارد؛ نکته‌ی دیگر این‌که شـخصیت‌های اصلی رمان، شاهزادگان، شـاهان و رجال بزرگ درباری هستند که از قدرت فراوان برخوردارند. آنان زنان را زیر دست خود می‌دانند به همین دلیل فرادستی زبانی را به وضوح در مکالماتشان مشاهده می‌کنیم.

شـازده: «فخری، این پرده‌ها را کیپ بکش. نمی‌خواهم هیچ کدام از آن چراغ‌های لعنتی خیابان را ببینم.» (گلشیری، ۱۳۸۴، ۹-۱۰)

شازده: «بی چشم و رو، اگر پدر بزرگ بفهمد که .... .» (همان، ۱۸)

پـدر بـزرگ: «درسـت اسـت که مـن کلـی از زمین‌هایـم را فروختـم تا خرج پدرسـوختگی‌های پدرت را بدهم. اما تو، تف! مرا فقـط به ده هزار تومان فروختی.» (همان، ۱۹)

فخرالنسـاء: «مـن اعتقاد ندارم، این حرف‌ها مال آدم‌های بی سـر و پاسـت.» (همـان،۶۵)

۳- سوگندواژه‌ها

اغلب در جوامعی که اعتماد متقابل بین افراد کم‌رنگ اسـت و بعضی مواقع دروغ رواج دارد، وقتی گوینده با تردید یا انکار مخاطب روبه‌رو می‌شـود ناچار می‌شـود، یا لازم می‌داند برای اثبات صداقت خود سوگند یاد کند.

بروز برخی عواطف قوی هم‌چون گریستن در برخی بافت‌ها قابل انتظار است، اما بروز شدید خشم باید توجیه شده باشد، در چنین موقعیتی شخص برافروخته می‌شود،

پیوســته سوگند می‌خورد، ظلم و ستمی که بر او رفته برای دیگران بازگو می‌کند و.... بروز خشم و شرح اعتراض و دادخواهی از سوی فردی که هتک حرمت شده از نظر زبان‌شــناختی با برخی پدیده‌های فرازبانی هم‌چون بلندی صدا، تکیه اغراق‌آمیز روی کلمات و کشیدن مصوت‌های بعضی کلمات کلیدی هم‌چون خدا و قرآن همراه است. (بیمن،۱۲۷،۱۳۸۶-۱۲۸)

پژوهش‌های انجام شده در زبان انگلیسی(گوم – ۱۹۸۱) در مورد تفاوت‌های مردان و زنان در خصوص به کارگیری سوگند واژه‌ها، بیانگر این است که مردان بیش از زنان قسم می‌خورند. این تحقیقات هم‌چنین نشان می‌دهد که در مکالمات تک‌جنسیتی آمار به‌کارگیری سوگندواژه‌ها بسیار بالاتر بوده است. (جان‌نژاد،،۱۲۱۱۳۸۰)

ســوگندواژه‌ها را می‌توان به دو دســته‌ی سوگند به مقدسات دینی مانند: به‌خدا، به دین، به پیغمبر، به حضرت عباس، به مریم مقدس، به مســیح و ... و ســوگند به امور ارزشی و مهم زندگی مانند به جان مادر، به جان بچه‌ها، به جان خود و ... تقسیم نمود.

در این رمان، تنها مردی یهودی از طبقه‌ی فرودست سوگند یاد کرده، دیگر قهرمانان از این مؤلفه‌ی زبانی اســتفاده نکرده‌اند. به نظر می‌رســد اغلب طبقه‌ی فرودست برای اثبات ســخن خود از این متغیر اســتفاده می‌کنند، در رمان فوق سوگند به امور ارزشی وجود ندارد.

یهودی: «شازده جان، زهوار این صندلی در رفته، به اِمّت قسم، می‌ترسم روی دستم بماند.» (گلشیری،۱۳۸۴، ۱۸)

۴- تشدیدکننده‌ها

تشــدیدکننده‌ها عباراتی مانند فقط، حتماً، واقعــاً، خیلی، حقیقتاً، صد در صد، صد

بار و ... هستند که شدت و تأکید را به گفتار می‌افزایند. لکاف (۱۹۷۳) و واردهوگ[1] معتقدند زنان به خاطر این‌که از دسترسی به قدرت در جامعه محروم شده‌اند، از استراتژی‌های زبانی دیگری برای ابراز و به دست‌آوردن جایگاه خود در اجتماع استفاده می‌کنند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد در برخوردهای مختلط، کاربرد تشدیدکننده‌ها به وسیله‌ی زنان نسبت به مردان بیشتر است و بنابراین تفاوت استفاده مردان و زنان از این استراتژی‌های زبانی را می‌توان به نقش‌های متفاوتی که آن‌ها در اجتماع دارند، نسبت داد. (غفارثمر و علی‌بخشی، ۲۰۰۷، ۶۷)

پژوهش خسرونژاد بر روی متون نوشتاری نشان می‌دهد در داستان‌های کوتاه مردنگاشته، فراوانی استفاده از تشدیدگرها در بین کاراکترهای مرد بیشتر از زنان و در داستان‌های زن‌نگاشته استفاده از تشدیدگرها در بین کاراکترهای زن بیشتر از کاراکترهای مرد بوده است. هم‌چنین نتایج پژوهش وی نشان می‌دهد در مجموع، استفاده از تشدیدگرها در متون زن‌نگاشته بیشتر از متون مردنگاشته است. (خسرونژاد، ۲۰۰۷، ۶۹)

در رمان شازده احتجاب ۱۱ بار از تشدیدکننده استفاده شده که سهم مردان ۴ بار معادل ۳۶/۳۶ % و سهم زنان ۷ بار ۶۳/۶۴ % می‌باشد. این رمان جزء متون مرد نگاشته است و با وجود این‌که انتظار می‌رود فراوانی استفاده از تشدیدگرها در بین کاراکترهای مرد در آن بیشتر از زنان باشد، سهم آنان کم رنگ‌تر است و مطابق قواعد علمی زبان‌شناسی نیست، با این وجود زنان به دلیل دور بودن از قدرت، از کلمات تشدیدکننده به عنوان ابزار زبانی استفاده کرده‌اند.

شازده: «باز که پیدات شد، مگر صد دفعه نگفتم .....؟» (گلشیری، ۱۳۸۴، ۷)

فخر النساء: «شازده جان؟ این را حتماً شارژدافر روس پیشکش حضور انور اقدس

1 - Wardhaugh

کرده.» (همان، ۱۱)

شازده: «صدای جیغش تا توی باغ می‌آمد باور کن، حتی تا توی درخت‌ها و دم در. حتماً داغش می‌کردند.» (همان، ۵۶-۵۷)

مادر بزرگ فخرالنســاء: «تو دختر منی تو باید به من افتخار کنی، آخر من دو ســال تمام زن امام جمعه بودم، زن سید حسن مجتهد. می‌فهمی؟ » (همان، ۹۱)

فخر النســاء: «خوب، برویم. در رگ‌های تو حتی یک قطره از خون اجداد کبارت نیست.» (همان، ۹۸)

فخر النســاء: «نیره خاتون حتماً نامه نوشــته که ما دو تا باید با هم عروســی کنیم» (همان، ۹۹-۹۸)

۵- تعدیل‌کننده‌ها

تعدیل‌کننده‌ها صورت‌های زبانی هســتند که عدم اطمینان گوینده را در خصوص موضــوع مورد بحث بیان می‌کنند. بــرای مثال عباراتی مانند: «فکــر می‌کنم، به نظرم، گمان می‌کنم، شــاید، ممکن اســت، احتمالاً» نمونه‌هایی از تعدیل‌کننده‌ها محســوب می‌شــوند. در تاریخچه‌ی مطالعات زبان و جنسیت، گفتار زنان را به دلیل به کارگیری تعدیل‌کننده‌هــا، گفتار تردید توصیف کرده‌اند. لکاف معتقد اســت که زنان بیشــتر از مردان از تعدیل‌کننده‌ها اســتفاده می‌کنند و دلیل آن را نحوه‌ی خاص اجتماعی شــدن[1] آنان می‌داند، او می‌گوید: «زنان به گونه‌ای اجتماعی شده‌اند که این باور در آن‌ها رشد یافته که بیان و اظهار قاطع و با اطمینان، خصیصه‌ی شایســته‌ی یک زن نیســت و یک رفتار زنانه محسوب نمی‌شود». (جان نژاد، ۱۳۸۰، ۱۰۹-۱۰۸)

لکاف (۱۹۷۵) علت استفاده بیشتر زنان از تعدیل‌کننده‌ها را، عدم قطعیت و اطمینان

1 - Socialization

آن‌ها می‌داند. او سه عملکرد را برای تعدیل‌کننده‌ها شناسایی کرده است: ۱) عدم اطمینان گوینده را نشان می‌دهد، ۲) در حالت‌های مؤدبانه به‌کار برده می‌شود، ۳) از مشخصه‌های زبان زنانه است، کسانی که از قدرت در جامعه برکنار هستند. (نعمتی و بایر، ۲۰۰۷، ۱۹۰)

هولمز (۱۹۹۵) مکث‌ها و درنگ‌ها همانند اِاِاِم م ... اِاِاِ..... را در مقوله‌ی تعدیل‌کننده‌ها گنجانیده است، زیرا آن‌ها هم می‌توانند برای بیان بی‌میلی گوینده به تحمیل چیزی مورد استفاده قرار گیرند؛ او هم‌چنین افتان و خیزان بودن صدا، سؤالات ضمیمه‌ای و فعل‌های کمکی را به عنوان ابزارهای تعدیل‌کنندگی در نظر گرفته‌است. (خسرونژاد، ۲۰۰۷، ۲۰) پژوهش خسرونژاد نیز نشان می‌دهد، فراوانی کاربرد تعدیل‌گرها در داستان‌های زن‌نوشته بسیار بیش‌تر از داستان‌های مردنوشته است. (همان، ۶۵)

در رمان شازده احتجاب کاربرد استفاده از تعدیل کننده‌ها بین زنان و مردان ۵۰ – ۵۰ است و از ۲ مورد تعدیل‌کننده به کار رفته، ۱ مورد را مردان و ۱ مورد را زنان به کار برده‌اند. شاید دلیل این امر منبعث از جایگاه والای اجتماعی زنان رمان باشد.

مراد: شاید. (گلشیری، ۱۳۸۴، ۲۵)

فخرالسلطنه: «فخری جان، بهتره، تو بروی بخوابی، من منتظر می‌مانم به نظرم تو یکی از این پایه‌های قمار مانده.» (همان، ۶۸)

۶- صفات و واژه‌های عاطفی

بعضی صفات مانند Terrific (فوق العاده) و Great (عالی) از نظر بار معنایی خنثی هستند، یعنی هر دو جنس آن‌ها را به کار می‌برند، در حالی که گروهی از صفات مانند Adorable (قابل پرستش) و Charming (جذاب)، تنها در گفتار زنان وجود دارد.

(لکاف، ۱۹۷۵، ۱۳)

در مکالمات شـــخصیت‌های رمان **شـــازده احتجاب** در کل ۸ بار از واژه‌ی عاطفی اســـتفاده شـــده که ۶ مورد معادل ۷۵% را مردان و ۲ مورد معادل ۲۵% را زنان به‌کار برده‌انـــد. هر ۸ واژه‌ی عاطفی به‌کار رفته توســـط مـــردان و زنان، واژه‌ی عاطفی «جان» اســـت که ۴ مورد را مراد، خدمتکار شـــازده، عنوان کرده اســـت و ۲ مورد را فخری و فخرالنســـا. این بسامد نشان می‌دهد که این واژه‌ی عاطفی باید تکیه کلام آن‌ها باشد یا زنان برای احترام و اظهار محبت بعد از نام فرد مورد نظر آن را به کار برده‌اند.

صفات و واژه‌های عاطفی به‌کار رفته توسط زنان

جان (گلشیری، ۱۳۸۴، ص۶۸ و ص ۹۱)

صفات و واژه‌های عاطفی به‌کار رفته توسط مردان

جان (همان، ص۷، ص۱۴، ص ۲۳، ص ۳۷، ص ۳۸ و ص ۷۵)

۷- واژه‌های جنسیتی

واژه‌هـــا را از نظر جنســـیتی می‌توان به دو نوع مردانه و زنانـــه و هر کدام را به دو گونه‌ی صریح و ضمنی تقســـیم نمود. یکی از نشانه‌های فرودست انگاری زبانی زنان، نحوه‌ی اشـــاره به این مســـئله در میان عبارات و واژگان جنســـیت‌زده اســـت. در این ارتباط داده‌های مورد نظر به دو گروه با دلالت‌های صریح و ضمنی تقســـیم می‌شوند. داده‌های صریح داده‌هایی هستند که اشاره به زن در آن‌ها با ذکر واژه‌ای همراه است که به طور مســـتقیم دلالت بر جنســـیت مؤنث دارد. (پاک نهاد جبروتی، ۱۳۸۱، ۵۵)

دلالت‌هـــای صریح زنانه مانند: زن، دختر، خواهر، خانـــم، مادر، مادر بزرگ، عمه، خالـــه، زن دایی، مامـــان و ...، واژه‌های صریح مردانه مانند: مـــرد، پدر، برادر، آقا، پدر

بزرگ، عمو، دایی، بابا و ...

دلالت‌های ضمنی داده‌هایی هستند که اشاره به زن در آن از طریق توجه به کاربرد واژه‌ها صورت گرفته است. در واقع اشاره به کار رفته به لایه‌های زیرین معنایی مربوط می‌شود، به همین خاطر به طور صریح مطرح نشده است. نکته جالب این‌که در بسیاری از این داده‌ها به لحاظ معنایی و واژگانی هیچ اجباری برای منتسب دانستن آن‌ها به زنان وجود ندارد و صرفاً نحوه‌ی کاربرد آن‌ها جنبه‌ی فرو دست‌انگاری زبان زنان را مشخص می‌کند. (همان، ۵۷)

واژه‌های ضمنی زنانه مانند: سرکار، دامن، روسری، چادر و ... واژه‌های ضمنی مردانه مانند: جناب، حاجی، عمامه، ریش و .... در کتب زبان‌شناسی تنها واژه‌های جنسیت‌زده را جزء متغیرهای زبان و جنسیت می‌دانند.

واژه‌های صریح زنانه

در مکالمات شخصیت‌های رمان شازده احتجاب ۱۰ بار از واژه‌ی صریح زنانه استفاده شده که سهم زنان ۷ بار و سهم مردان ۳ بار بوده است با درصدی معادل ۷۰% در برابر ۳۰% و واژه‌هایی هم‌چون زن، مادر، دختر و والده.

مراد: «وقتی حضرت والا رفته بود شکار، ده چرنویه، زنکه را صیغه کرده بود. بعد زنکه پیغام داد که بچه‌دار شده، حضرت والا هم چند تا ده ره به بچه صلح کرد.» (گلشیری، ۱۳۸۴، ۲۴ و۲۵)

مادر: «تو دیگر بزرگ شده‌ای مادر.» (همان)

فخر النساء: «بله، دیدید که تنها هستید و حالا که والده مرحوم شده بهتر است سری به نامزدتان بزنید.» (همان، ۴۳)

فخرالنساء: «اگر پسر عموهای تنی و دختر خاله‌های تنی بفهمند؟» (همان، ۶۶)

فخرالنســاء: «شازده، یک دختر سراغ دارم به اســم فخری، دختر همان باغبانی که انداختمش بیرون. چه‌طوره؟» (همان، ۷۷)

شازده: «زنش که مُرد، سر پیری یک زن برایش دست و پا کردم.» (همان، ۲۱و۲۲)

واژه‌های صریح مردانه

در شازده احتجاب در کل ۱۰ مورد واژه صریح مردانه به‌کار رفته است، که ۶ مورد را مردان و ۴ مورد را زنان به‌کار برده‌اند. واژه‌هایی مثل پدر، پدر بزرگ، پســر، مرد و ... که به صورت صریح دلالت بر جنس مرد دارد.

شازده: «توجه فرمودید، پدر بزرگ؟ » (همان، ۲۳)

شــازده بزرگ: «این ملک و املاک ارث پدر من هم هست. تو یکی، من هم یکی.» (همان، ۲۴)

عمه کوچک: «داداش، دست بردار، آن هم این وقت که .....» (همان، ۳۷)

پــدر بزرگ: «آخر پدر جان، زمین دیگر فایده‌ای ندارد، خودتان که مســبوقید.....» (همان، ۳۷)

مادر بزرگ: «شازده، برای من همین یک پسر مانده.» (همان، ۳۸)

شــازده: «جد کبیر خیلی ملک و املاک داشــته. پدر بزرگ و پدر هم هر چه کردند نتوانستند همه‌اش را آب کنند.» (همان، ۷۵)

واژه‌های ضمنی زنانه

کل نمونه‌ها ی به کار رفته در رمان۸ مورداســت که ۳ مورد را مردان و ۵ مورد را زنان به کاربرده‌اند.

فخر النساء: «این نوکر و کلفت‌ها مگر مرده‌اند؟» (همان، ۱۴)

شازده احتجاب: «این همه سرخاب روی لپ‌های چاقت نمال. تو باید یاد بگیری که مثل فخر النساء خودت را بزک کنی؟» (همان، ۳

شازده: «پدر بزرگ هر شب با یک دختر باکره می‌خوابیده.» (همان، ۶۲)

فخر النساء: «نیره خاتون حتماً نامه نوشته که ما دو تا باید با هم عروسی کنیم» (همان، ۹۸و۹۹)

واژه‌های ضمنی مردانه

واژه‌هایی چون نوکر، جناب‌عالی، خان و ... که اشاره به مرد در آن‌ها از طریق توجه به کاربرد واژه صورت می‌گیرد و صراحتاً بیان نشده، واژه‌های جنسیتی ضمنی مردانه هستند. از مجموع ۱۰ مورد به‌کار رفته ۵در این رمان، مورد را مردان و ۵ مورد را زنان به‌کار برده‌اند.

شازده: «باور بفرمایید صندلی جناب‌عالی برای من بیش‌تر از این پول‌ها ارزش داشت، این..... .» (همان،۱۹)

شازده:« مراد خان خسته نباشی.» (همان، ۲۲)

عمه بزرگ: «خسرو خان، از یک شازده بعید است که بادبادک پسر باغبان را بردارد.» (همان،۳۱)

شازده: «من دیگه از مردی افتاده‌ام، وگرنه مجبور نمی‌شدم با همین تو یکی سر کنم.» (همان، ۶۲)

فخر النساء: «خسرو خان، سرخ شده‌ای؟ خیلی عجیب است! توی این خانه و میان این همه عترت و عصمت. آن هم تو با این قد و شمایل! حتماً ...... » (همان، ۹۵)

۸- دایره‌ی واژگان

در زمینه‌ی دایره‌ی واژگان یسپرسن معتقد است، تفاوت‌های گسترده‌ای بین زبان زنـــان و مردان وجود دارد. طـــوری که زنان در مقابل اصطلاح its very good of you اصطـــلاح زنانـــه‌ی آن its very kind for you را به‌کار می‌برند. زنـــان از به‌کار بردن بســـیاری از واژگان و اصطلاحات شـــرم دارند، در حالی‌که مردان به‌خصوص جوانان آن‌ها را به‌عنوان نماد مردی به طور ترجیحی به‌کار می‌برند. وی می‌گوید: به عنوان یک قاعده، گنجینه‌ی لغات مردان از زنان بیشـــتر اســـت، زیرا زنان تنها در حوزه‌ی مرکزی زبان گام برمی‌دارند، اما مردان اغلب اصطلاحاتی را عوض یا جایگزین می‌کنند یا حتی اصطلاحات جدید می‌سازند.

گادارد و پترسون، در کتاب خود با نام «زبان و جنسیت» نظر یسپرسن را در مورد تفـــاوت بین گفتار زنان و مردان بیان می‌دارند و یسپرســـن باور دارد که گونه‌ی زبانی مردان به‌عنوان هنجار و گونه‌ی زبانی زنان نابه‌هنجار در نظر گرفته شـــده اســـت. آن‌ها توجه خود را بیشـــتر به تفاوت میان کلماتی که مردان و زنان به کار می‌برند، معطوف کرده‌اند و لیســـت طولانی از واژگان آنان ارائه داده و ادعا کردند مردها، کلمات جدید می‌ســـازند و آن را به‌کار می‌برند، در صورتی‌که زن‌ها کلمات محدودی دارند و به‌طور ذاتی محافظه کارانه کلمات را به‌کار می‌برند. (۲۰۰۰، ۹۳)

بافـــری و گـــری به مهارت‌های خاص دو جنس اشـــاره می‌کننـــد، آن‌ها می‌گویند: دخترهـــا در روان بودن گفتار برترند و رشـــد اندام‌های گفتاری آنان زودتر از پســـران اســـت به همین دلیل دختران زودتر از پســـران زبان باز می‌کنند و در کاربرد زبان بهتر عمل می‌کنند، در مقابل پســـران در حوزه‌ی واژگان غنی‌ترند، آن‌ها در درک و استدلال گفتار بر دختران برتری دارند. (۱۹۷۲، ۱۳۲و ۱۳۱)

در رمان شـــازده احتجاب دایره‌ی واژگان قهرمانان بســـیار محدود است زیرا تعداد

قهرمانان‌اند کند و ما بیشتر شاهد ذهنیت‌های شازده هستیم.

نتیجه‌گیری:

مطالعات انجام شـــده در حوزه‌ی واژگان در رمان شـــازده احتجاب نشان می‌دهد که در کاربرد رنگواژه‌ها گلشـــیری اگرچه کمیّت را به درســـتی رعایت کرده لیکن به‌عنوان یک مرد نتوانســـته به‌خوبی از تنوّع رنگ‌ها بهره ببرد و جنسیت قهرمانان خود را بارزتر نشـــان دهد. انتظار می‌رود در رمان‌های مردنوشـــته دشواژه‌های رکیک محسوس‌تر باشد اما در این رمان نســـبت کاربرد دشواژه‌های رکیک بین قهرمانان زن و مرد یکسان است. آمار به‌دســـت آمده از کاربرد دشـــواژه‌های غیر رکیک توسط شخصیت‌های رمان شازده احتجاب با مطالعات زبان‌شناسی مطابقت می‌کند. در کاربرد سوگندواژه نیز آمار حاصله حاکی از آن اســـت که نویســـنده به خوبی این عنصر زبانی را شناخته و از آن به درستی بهره برده است. کاربرد ۳۶/۳۶ % تشدیدگرها توسط شخصیت‌های مرد رمان بیانگر این نکته است که نویسنده این قاعده‌ی زبانی را به خوبی می‌شناسند و آن را به درستی به کار برده است. هرچند که آمار تعدیل‌کننده‌ها گویای آن است که نویسنده از این عنصر زبانی به درستی استفاده نکرده، و آن را مغایر با قوانین زبان‌شناسی به کار برده است.

متغیر زبانی صفات و واژه‌های عاطفی در این رمان مردنگاشته مطابق قوانین علمی زبان‌شناســـی نیست. واژه‌های جنســـتی به صورت خنثی (نه به صورت جنسیت زده) به‌کار گرفته شـــده اســـت. تفاوت‌های زبانی زنان و مردان در بیان رنگ‌ها، ســـوگندها، کنایـــات، ضرب‌المثل‌هـــا، واژگان عامیانه و مؤدبانه و .... دایره‌ی واژگان نویســـنده را تشـــکیل می‌دهند که تنوع چندانی ندارند لذا می‌توان گفت در شازده احتجاب دایره‌ی واژگان قهرمانان محدود اســـت زیرا تعداد قهرمانان اندکند و غالباً شـــاهد ذهنیت‌های شازده به شیوه‌ی جریان سیال ذهن هستیم.

فهرست منابع

۱. ارباب، سپیده، بررسی و طبقه‌بندی دشواژه‌های رایج فارسی در تداول عامه، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، شماره۴، سال دوم، صص ۱۰۷-۱۲۴.

۲. آکماجین، آندرین و دمرز، ریچارداً و فارمر، ان ک و هارنیش، رابرت م، زبان‌شناسی (درآمدی بر زبان و ارتباط)، ۱۳۷۵، چاپ اول، کرمانشاه، انتشارات طاق بستان.

۳. بیمن، ویلیام اُ، زبان منزلت و قدرت در ایران، ۱۳۸۶، ترجمه رضا مقدم کیا، چاپ دوم، تهران، نشرنی.

۴. پاک نهادجبروتی، مریم، فرادستی و فرودستی در زبان (نابرابری جنسیتی در ایران)، ۱۳۸۱، چاپ اول، تهران، گام نو. ترادگیل، پیتر، زبان‌شناسی اجتماعی، ۱۳۷۶، ترجمه محمد طباطبایی، چاپ اول، تهران، نشر آگه

۵. جان نژاد، محسن، زبان و جنسیت؛ تفاوت میان گویشوران مرد و زن ایرانی در تعامل مکالمه‌ای، ۱۳۸۰، رساله دکتری، دانشگاه تهران.

۶. فیاض، ابراهیم و رهبری، زهره، صدای زنانه در ادبیات معاصر ایران، زمستان ۱۳۸۵، پژوهش‌های زنان، شماره۴، دوره ۴، صص ۵۰-۲۳.

۷. گلشیری، هوشنگ، شازده احتجاب، ۱۳۸۴، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات نیلوفر.

۸. مختاری، محمد، اسطوره زال، ۱۳۶۹، چاپ اول، تهران، نشر آگاه.

۹. مدرسی، یحیی، درآمدی بر جامعه شناسی زبان، ۱۳۶۸، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۰. معدنی، میترا، مروری اجمالی بر تابوی زبانی و انواع آن، ۱۳۸۷، مجله زبان‌شناسی، شماره اول و دوم، سال چهاردهم، صص ۷۲-۶۵.

۱۱. میرصادقی، جمال، عناصر داستان، ۱۳۶۷، چاپ دوم، تهران، انتشارات شفا .

۱۲. میرعابدینی، حسن، صدسال داستان‌نویسی در ایران (۱۲۵۳ تا ۱۳۴۲)، ۱۳۶۹، جلد اول، چاپ دوم، تهران، نشر تندر.

فهرست منابع انگلیسی

1. Allan, K & Burridge, K, Forbidden words: Taboo and the censoring of language, Combridge, 2006.
2. Buffery, A & Geay, J, Gender differences: Sex differencesin the development of spatial and linguistic skills, inc. ounsted, and D. taylor (eds), 1972, pp. 123-132.
3. Ghafar samar, R. & Alibakhshi, G. the Gender linked differences in the use of linguistic strategies in Face –to- Face, communication, linguistics journal, 3, 2007, pp 59-71.
4. Goddard, A & Patterson, L, language and gender, London poutledge, 2000.
5. Khosronejad, A, the role of gender on content analysis of English and Persian short stories. phd diss, tarbiat moallem univ, 2007.
6. Lokoff, R, Language and women's place, NewYork, Harper and Row, 1975
7. Nemati, A & Bayer, J, Gender differences in the use of linguistic forms in the speech of men and women A comparative study of Persian and English, Glassa 3, 2007. Pp 185-201.